

محمود نیکویه

شناسنامه قوم ایرانی

اساطیر ایران

مهرداد بهار

بنیاد فرهنگ ایران ۶۳+۲۶۶ - / ۳۰۰ ریال

در آن سهیمند . و این چیز است که افراد يك قوم یا ملت را بطور ذهنی بهم پیوند می‌دهد و سپس از راه تاریخ ، فرهنگ و معتقدات فکری و . . . نسل به نسل منتقل می‌شود . بعقیده یونگ اسطوره را همین « ناخود آگاهی جمعی » می‌نامند . علت اینکه افراد يك قوم دارای اساطیر مشترکی هستند و از خدا و جهان و انسان و غیره دریافت و استنباط همانندی دارند و چون همین « ناخود آگاهی جمعی » است . البته انسان ها همچنانکه هم از خود آگاه خود آگاهی ندارند معمولا به وجود این « نفس مشترك » نیز آگاه نیستند ولی وجود همین سرچشمه پنهان موجب بوده و هست که گروهی یا جماعتی اسطوره‌ها را کما بیش همانند و یکسان دریابند . « سرچ فریزر » ، صاحب کتاب « شاخه زرین » معتقد است که همه اساطیر اصلا مربوط به بارآوری و حاصلخیزی در طبیعت بوده است . در حال حاضر ، غالب علمای مردم شناسی بر این عقیده‌اند که نظریه کلی برای همه اساطیر نمیتوان یافت ، ولی برای اساطیر هر ملت می‌توان تعبیر های خاص پیدا کرد .

برای شناخت عمیق فرهنگ يك ملت نمیتوان از اسطوره های آن بی‌خبر بود . مثلا اگر کسی بخواهد ادبیات کلاسیک غرب را خوب بداند باید اساطیر یونان را که از فرهنگ آن قوم جدا نیست و همچنین تورات را خوب بشناسد ، زیرا اساطیر و فرهنگ یونان « روم » و یهود دوسرچشمه عمده ادبیات اروپائی است . ادبیات فارسی به ویژه در عرفان و حماسه در بسیاری از مفاهیم بنحوی جدائی ناپذیر به اساطیر کهن ایرانی پیوسته است .

اساطیر ایران

تاکنون در مورد اساطیر ایرانی تحقیق و تحلیل درستی انجام نگرفته

اساطیر هر ملتی نمایاننده خواست‌ها و نیازهای آن ملت است . اقوام اولیه چون قادر به برآوردن تمامی نیازهای خویش نبودند برای هر پدیده طبیعی ، افسانه‌ای ماوراء الطبیعی خالق می‌کردند و از این رهگذر به تفسیر زندگی و توجیه جهان می‌پرداختند ولی باید افزود که هدف اصلی توجیه نیست ، بلکه می‌خواهد این توجیه را در عین حال با آب و رنگ و لطف و زیبایی همراه سازد . او سعی دارد با بکار بردن استعاره ، تخیل همنوعان خورا برانگیزد و هوش و استعداد آنها را با انتقال يك رشته حیوانات و حقایق از مقوله‌ای به مقوله‌ی دیگر ، بیازماید . این تمایل بتدوین به ایجاد مثلی تمثیل ، ابداعات اخلاقی و معما منجر می‌شود . با این وصف تردیدی نیست که افسانه یکی از تجلیات اندیشه بشر است و این موضوع هنگامیکه در صدد مقایسه اساطیر با معماها برمی‌آئیم بخوبی آشکار می‌گردد .

بعقیده « لوکاس » حماسه‌ها بازتاب وجدانی جامعه‌ایست که هنوز به صورت ملت قوام و دوام پیدا نکرده است . این دردی که از زایمان ملت بوجود می‌آید ، در اساطیر بصورت حساسی ثبت می‌شود .

پیروان « فروید » در مورد حماسه و اساطیر نظری دیگر دارند . بعقیده آنان اسطوره‌ها زائیده‌ی امیال سرکوفته‌ی بشریت . و پیدایش آن مرادف با ارضای تمایلات جنسیست . تفسیر فروید را از اسطوره « ادیپوس » همه‌مان بیاد داریم .

« کارل گوستاو یونگ » روان‌شناس معروف معاصر نیز اسطوره را از نظر روانشناسی مطالعه کرد و کارهایش باب تازه‌ای در اسطوره شناسی گشود .

او معتقد است که اقوام یا ملت های مختلف دارای « ناخود آگاهی جمعی » و یا « نفس مشتركی » هستند که همه‌ی افراد يك قوم ندانسته

است. و آنچه که خاورشناسان خارجی همانند «دوهارله»، «ولف»، «دارمستر»، «بارتولومه»، «نولدکه»، «دومزیل»، «کارنوی» و دیگران انجام داده‌اند همه بزبان خارجیست و از این میان تنها کتاب کارنوی بنام «اساطیر ایرانی» به ترجمه دکتر احمد طباطبائی چاپ شده است. کتاب حاضر «اساطیر ایران» تالیف مهرداد بهار اگر چه تنها به معرفی اساطیر ایران پرداخته، خود کوشش ارزنده‌ایست در شناخت اساطیر ایران و مفتاحی است برای پژوهشگران ایرانی.

اساطیر ایرانی بس گونه گونه و شامل اساطیر مهری، زرتشتی و مانوی است. این کتاب در برنارنده اساطیر زرتشتی است که مهرداد بهار از متون اوستائی به پهلوی همانند بندهشن، دینکرد، روایات پهلوی، زند و ندیده‌زند و هومن یسن، گزیده‌های زاداسیرم، متن‌های پهلوی و مینوی خرد فراهم کرده و در مورد هر بخش بشرح و توضیح کافی پرداخته است.

این کتاب همچنین دارای مقدمه نه چندان مفصلی است درباره اساطیر ایران که بهار در آن ویژگی‌های اصلی اساطیر ایران و چگونگی پیدایش و تحول و دگرگونی این مقوله را شرح داده است.

اساطیر ایرانی و اساطیر زرتشتی

اما باید دانست که دین زرتشتی خود فاقد اساطیر بوده است. این دین در آغاز به دربار عرضه شد و سپس به بیان مردم رفت و در این ره سپردن با خرافه و افسانه آمیخت و بصورت اساطیر زرتشتی درآمد.

کار بهار در این کتاب نمودن اساطیر ره یافته در دین زرتشتی است چنانکه خود می‌نگارد:

«بررسی اندیشه‌های زرتشت کاریست دیگر و در این کتاب، نگارنده بر آنست که تنها راه «افسانه» را برسد و خواننده را با دوره‌ای مختصر از اساطیر زرتشتی در نامه‌های پهلوی، که در برگزیده اساطیر کهن ایرانی است، آشنا کند.» (صفحه ۲۸)

اساطیر ایران نیز خود از خانواده اساطیر آریائی (هند و ایرانی) است و این خود از خانواده اساطیر هند و اروپائیت که خاستگاه آن سرزمین گسترده‌ایست که از بخش‌های علیای رود «ینی سئی Yensei» در سیبری آغاز میشود و به کناره‌های شمال غربی دریای سیاه می‌رسد.

اساطیر ایرانی با اساطیر هندی وجه مشترک‌های زیادی دارند که در اثر گشتن از صافی دین زرتشت، رنگ‌های تازه‌ای گرفته و برخی از عقاید کهن ایرانیان در آن راه یافته است، ولی با مقایسه اساطیر ایرانی با «ریگ ودا» کتاب کهن هندیان، می‌توان به کلمات تقلیدی هند و ایرانیان پی برد.

مثلا شخصیت اهورمزدا Ahuramazdah بصورتی دیگر بنام ورونه Varuna «خدای آسمان» در ادبیات ریگ ودا دیده میشود و این هم از یک طبقه واحد خدایان هند و ایراتند که در هند Asura و در ایران اهوره Ahura خوانده میشود. و این می‌رساند که هند و ایرانیان، در دوره کهن و آغازین تمدن خود، بخدائی بزرگ که نه تنها مظهر آسمان، بلکه مظهر اخلاقیات و معنویات جامعه نیز بوده است، اعتقاد داشته‌اند.

یکی دیگر از وجوه اشتراك فرهنگ ایران و هند وجود ایزد مهر در آئین هر دو است. میتره در هند دوستی معنی می‌دهد و مهر ایرانی به معنای پیمان است. پذیرفتنی است که مهر در فرهنگ ابتدائی ایران و هند، به مفهوم پیمان و دوستی بین قبایل بکار می‌رفته و از این روی مظهر مقدس اتحاد و دوستی واقع شده است.

عوامل بنیادی اساطیر ایران

عوامل بنیادی در اساطیر زرتشتی عبارت است از ۱۰ - روان نیاکان
 ۲ - ساختمان اجتماعی ۳ - معنویات و عوامل روانی ۴ - نمونه‌های کهن Archetypes آرکه‌تپها
 که آقای بهار در مورد هر یک شرح مبسوطی می‌دهد. این عوامل چهارگانه سازنده اساطیر ایرانیست -

بشر اولیه به ارواح مردگان اعتقادی عمیق داشت و برای آنها قدرتی فوق تصور قائل بود و بیشتر اعمالش را از مشیت او می‌دانست. آریائی‌ان نیز به ارواح مردگان معتقد بودند و این عقاید در اساطیر ایرانی رها یافته است. فردوسی نیز اشاره‌ای باین نکته دارد:

نیارا همی بود آئین و کیش پرستیدن ایزدی بود پیش

انسان اولیه به طبیعت عشق عجیبی داشت زینرو آنچه را در طبیعت میدید از گیاه، جانور، خورشید و ماه و ستارگان دارای جان می‌دانست و روان آنها را «مینو» میخواند که به معنای وجود غیر مادیت است. انسان با دادن قربانی و فدیة و سرودهای دینی می‌تواند با این مینو تماس بگیرد و قهرشان را تبدیل به مهر کند.

این پدیده‌های طبیعت گهگاه بصورت نمادی انسانی جلوه‌گری می‌کنند، همانند سیاوش که بصورت خدائی نبائی در اساطیر ایران رخ نموده است. یا برخی از ستارگان که در امر زایش مؤثرند و موجب بدبختی و یا نیکبختی شخصی می‌شوند.

اینکه هر پدیده طبیعت دارای ایزدی منحصر به فرد است خود گونه‌ای از ستایش طبیعت است.

یا اینکه سعی زرتشت در از بین بردن این جنبه اساطیر ایرانی بوده، ولی جالب توجه است که این خدایان بصورت مفاهیمی مجرد و تمثیلی در اساطیر زرتشتی جلوه‌گر شده‌اند.

دیگر از عوامل بنیادی اساطیر ایران، ساختمان اجتماعی است. اساطیر هر ملتی نمایاننده ساختارها و تحولات اجتماعی آن قوم است. در اساطیر ایرانی نیز این ویژگی خاص چشم می‌خورد و انعکاس ساختارهای اجتماعی عصر کهن هند و ایرانی در آن بخوبی مشهود است. ازدواج‌های بدون طبقاتی در درون قبایل بدوی، آثار توتیمسم و وجود طبقات اجتماعی از ویژگی‌های خاص اساطیر ایرانیست.

انسان اولیه بر اثر اضطرابات و ناراحتی‌های روانی هر دم خود را تنها حس می‌نمود و برای ارتباط با طبیعت بستایش طبیعت و پدیده‌های آن می‌پرداخت. و شاید از این نظر تاحدی به احساس تنهائی خود غلبه میکرد. آخرین عامل بنیادی اساطیر ایرانی وجود نمونه‌های کهن یا آرکه‌تپهاست که بصورت سنتی یا برجها در ذهن گروه‌های اجتماعی باقی مانده است.

در نظر انسان با فرهنگ سنتی، همه کردارهای انسانی دارای الگوهای آسمانی مشخص است و در طی اعصار پیاپی این الگوها خود راهی برای جستن وحدت و یگانگی بوده است.

بگفته «Eliade» در نزد مردم بدوی، «هر چیز یا عملی واقعیتی را تقلید می‌کند که تقلیدی یا تکراری از یک نمونه کهن باشد. بدین گونه، واقعیت را تنها می‌شود بر اثر تکرار یا تبار گشتن بدست آورد، چیزی که نمونه‌های شایان تقلید ندارد، بی‌معناست، یعنی واقعیت ندارد. چنین است که مردم تمایل بدان دارند تا چونان نمونه کهن و قابل تقلید درآیند.» (صفحه ۴۲)

تحول اساطیر ایرانی

اساطیر ایرانی همانند اساطیر دیگر ملتها تحولات و دگرگونیهای زیاد بخود دیده است. آقای بهار چهار عامل را در تحول اساطیر ایرانی ذکر می‌کند، ۱ - دگرگونی ۲ - شکستگی ۳ - ادغام ۴ - ورود عناصر بیگانه.

اساطیر ایرانی، مانند زبانهای ایرانی، سه مرحله کهن، میانه و نو را طی کرده است. که بترتیب عبارت است از ۱ - اساطیر گاهانی «اوستائی» ۲ - اساطیر پهلوی - مانوی ۳ - اساطیر ایرانی بعد از اسلام که در شاهنامه و تواریخ فارسی و عربی وجود دارد.

اگر اساطیر شاهنامه‌ای را با برابرهای اوستائی خود مقایسه کنیم، دگرگونی بزرگی می‌بینیم که نتیجه تحولات اجتماعی و فرهنگی اقوام بیگانه در طی بیش از هزار و پانصد سال است.

و این دگرگونی از خصوصیات اساطیر ایرانی و اصولاً فرهنگ ایرانیست. و راز بقای اساطیر ایرانیست. اساطیر ایرانی در هر زمان خود را با شرایط فکری

اجتماعی و فواید و از نابودی نجات یافت .

اساطیر ایرانی از اساطیر بیگانه نیز وام گرفت ، وجود داستان سیاوش ورستم و اسفندیار و بیژن و منیژه خود نمونه روشنی از این وام خواهیست .

اصولاً این تأثیر پذیری و تأثیر گذاری از خصوصیات هر فرهنگ بشریست . چون فرهنگ را حصار نیست . و بهار نیز این را نیک دریافته و بدون هیچ تعبیری به نمودن اساطیر بیگانه - ره یافته در اساطیر ایرانی - پرداخته است .

تحلیل اساطیر ایرانی

بهار اساطیر ایرانی را در این کتاب بسمه بخش آفرینش ، مردم ، فرجام تقسیم کرده و در هر بخش اساطیر مخصوص بخودش را آورده است .

بخش نخستین آفرینش است و علت آفرینش . و آن بر اثر ستیز «اسپندمینو» (وجود مقدس) با «زدارمینو» (اهریمن) است . که آفرینش را سبب می شود .

خصیصه اصلی آئین زرتشتی تثویت یا آئین دو آفریننده و دو آفرینش است . اهورمزدا با لشکر امشاسپندان و ایزدان خود بر آفرینش نیک حکمرانی می کند و همواره با دشمن خویش «انگره مینو» (Angra-mainyu) و سپاهیان ارواح پلید و زیانکار او در نبرد است . دیوزشتی و یلیدی (اهریمن) تاریکی ، سردرونیج و جملگی معاصی و گناهان را به وجود آورده است و پیوسته می کوشد به آفریدگان آفرینش پاک زبان برساند . اهریمن آرزو دارد بیروان و فادار اهورمزدا را به دروغ و نادروستی یا تماس با عناصر ناپاک و بدآلوده سازد و بدین طریق بر آنها تسلط یابد .

بخش نخستین کتاب از «گزیده های زاداسپند» چنین آغاز میشود :

«اندردین آن گونه پیدا است که روشنی بالا بود و تاریکی نبرد . و میان هر دو نشان گشادگی (=خلاء) بود . هرمزدا نور روشنی بود و اهریمن اندر تاریکی ، و هرمزدا از هستی اهریمن و آمدنش بدبیکار نیز آگاه بود ، اهریمن از هستی و روشنی هرمزدا آگاه نبود .»

پس از آن اهریمن به بالا می آید و بر تو روشنی را می بیند و روشنی می ورزد و بیکار را آغاز می کند ، هرمزدا اهریمن را بسخن پاک ایزدی ببخشد می کند و برای رهائی از شر اهریمن زمین و آسمان و آب و گیاه و چهارپایان و آتش را می آفریند .

پس از آن دوباره بیکار اهریمن است با هرمزدا ، و هرمزدا برای بیکار دیگر موجودات جهان را می آفریند تا به مقابله با اهریمن بشتابند . پس خلقت موجودات را علتی است و آن یاری هرمزدا است . خلقت انسان نیز بدینگونه است ، انسان نخستین (کیومرث) می میرد و بعد از سی ۳۰ سال از کالبدش ریواس گونه ای می روید که به «مشینه» یا «مشپانه» (آدم و حوای اوستایی) معروفند . اینان را نیز فرزندان نیست که همگی بیاری هرمزدا می شتابند .

پس علت آفرینش انسان رواج نیکی محض ، نه تنها در دنیای زمینی بلکه در همه کاینات است . و علت غایی خلقت انسان یک موضوع اخلاقی است و آن ، پیروزی خیر مطلق است .

پایه و اساس اساطیر ایران نیز بر مبنای این تضاد خیر و شر است و این تضاد یکی از علل پابرجائی اساطیر ایرانیست ، اصولاً بنیان اساسی اساطیر خدایان یا اساطیر انسانها ، وجود تضاد است . اگر هرمزدا بصورت خدائی بزرگ در اساطیر ایرانی جلوه گر است ، بدان علت است که تمام کوشش او ، صرف نبرد با اهریمن است . وجود رستم نیز تضاد است مهم ، زیرا که تمامی کوشش او در از بین بردن انیران - «غیر ایرانیان» است . تازمانیکه مسئله تضاد در بین مردم است ، وجود اساطیر نیز لازم است . و زمانی اساطیر از بین خواهد رفت که مسئله تضاد حل شده باشد .

وظیفه انسان

اما در مقابل دوقوه نیکی و بدی ، نور و ظلمت ، تکلیف انسان در جهان

چیست ؟

زرتشت در سنا بنده گوید : «مرد دانا باید خود برابر گزیند» . در بند هشت همین سنا گوید : «کشور جاودانی (بهشت) از آن کسی خواهد بود که در زندگانی خویش با دروغ بجنگد ، و آن را در بند کند و بدست راستی بسپرد» . جهان عبارت است از رزم جاودانی خوبی و بدی ، آرزوی هر کسی باید آن باشد که دیو مغلوب شود و راستی و خوبی پیروز گردد .

دنیای ناپایدار مادی یک گذرگاه است و انسان از عالم ازلی بخاطر وظیفه ای که با او واگذاشته شده است از این گذرگاه می بایستی بگذرد و بسوی ابدیت بازگردد . وظیفه او جنگ در برابر نیروهای اهریمنی است . هر انسان بنا بر همان جزء خدائی که در وجود اوست یک تک سوار جنگجو است . و انسانها در دوره جهان مادی که مدت آن نه هزار سال است ، سپاهی بزرگ را تشکیل می دهند . و این نه هزار سال بسمه دوره تقسیم می شود که هر دوره ای سه هزار سال است با تاریخی مینوی و با سه دوران مینوکی ، آمیختگی ، و «یگانه سازی» .

در سه هزار ساله اول نیکی و بدی هر کدام جایی جداگانه دارند و بهم نیامیخته اند ، تاریکی در نور نیامیخته و اهریمن به اهورا مجوم نیاورده ، همه بهشت ازلیست . سپس تاخت و تاز اهریمن است و دوران آمیختگی نیک و بد . زرتشت در همین دوران که در آغاز بیشتر بکام اهریمن بود ، بجهان می آید .

رستاخیز «هوشیدر» و «هوشیدرماه» و سوشیانس پسران زرتشت در هزاره سوم است . در نخستین هزاره این دوران هنوز دین و کشور گرفتار اهریمن است ، هوشیدر پادشاهی بیداد را ناچیز می کند . در پایان هزاره ، هوشیدر ماه جانوران و گیاهان را از پلیدی و اهریمن می رها کند . باران «ملکوسان» همه آنها را تباه کرده است . تنها نمونه و گزیده ای جانوران و گیاهان اهورائی که جمشید از آن باغ پنهان اساطیری گرد آورده بود از کوه اهریمن رستنداد تادر جهان پراکنده شوند . رستاخیز سوشیانس پاک سازی گیتی است . دیوان و بدان تباه می شوند ، آسمان از روی گداخته می گذرد چرخ کفایت از تن و جانشان گرفته می شود و جهانی تازه باز آفریده می شود .

بقیه در صفحه ۵۴

تورینواسپرت



برای آقایان و جوانان
در تمام فروشگاه های کفش ملی

کفش ملی

خدمات ملت ایران



شناسنامه قوم ایرانی (بقیه)

يك قسمت دیگر از اساطیر ایرانی را داستان جم یا جمشید تشکیل می‌دهد، که آقای مهرداد بهار از وندیداد انتخاب کرده است. در مورد جمشید چنان داستانهای ضدونقیض ذکر شده که شناخت جمشید را مشکل می‌کند، اساطیر ایرانی وی را از سوئی خدا و از سوئی دیگر گناهکاری نوزخی می‌سازد. ولی در آن سوی دشنامها، جمشید همچنان محبوب‌ترین و برجسته‌ترین شاه افسانه‌ای ایران باقی مانده است.

داستان جمشید نیز همانند دیگر اساطیر ایران آبخوری هندو ایرانی دارد. همانطوریکه اوستا از جم پسر «ویونگهونت» نام می‌برد، کتاب مقدس ودا از «یم» پسر «ویوسونت» سخن می‌راند، و همانطور که جم بر سرزمین دورافتاده‌ای که در آن رنج سرما وجود ندارد سلطت می‌کند، «یم» شهریار پدران و ارواح است و پرفراز درخت تنومندی با آنان انجمن انس می‌آراید. و باز همانطور که باغ جمشید در کوه بادریغوله‌ای که ماه و خورشید در آن دیده نمی‌شود قرار دارد، یم نیز دریکی از مناطق دورافتاده افلاک مسکن دارد. جمشید جهان را بر وی مردمان گشوده است، یم پدر و سرور ساکنین خانه نام دارد. جمشید با در آمدن براه خورشید کشورهای جدیدی گشوده و بدید آورده است، یم راهی یافته تا مردگان را به باوای ابدی آنها رهنمون شود، چه وی قبلا از همه جا سپرد و راه را برای بسیاری از مردمان گشود.

یکی دیگر از وجه اشتراك آئین هند و ایرانی، وجود آتش است. آتش در محراب زیانه می‌کشد و با هدایای دایمی از خاموشی آن جلوگیری می‌شود. شباخت آداب این دو آئین بدین‌جا منتهی نمی‌شود، بلکه قریبانی کردن حیوانات، وجود روحانیونی که انجام تشریفات دینی معنده آنهاست و همچنین خواندن سرودها شباخت موجود را تکمیل می‌کند. با این حال شیوه ستایش آتش در دین ایرانی بیشتر آشکار است.

کار تحلیل اساطیر ایرانی بدینجا پایان نمی‌گیرد، زیرا که اساطیر

ایرانی خود محدوده گسترده‌ایست که تاکنون کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. و کار بهار گردآوری اساطیر ایرانیست نه نقد و بررسی آن و آنچه که در مقدمه پنجاه صفحش نگاهشته خود مطالبی است کلی و از این نظر نمیتواند خواننده نکته‌یاب را قانع کند. و این مطلبی است که خود بهار بآن معترف است چنانکه می‌نویسد:

«با این همه، نگارنده بر آن نیست که سخنش قطعی است. تمام تحلیلها و جستجوهای این مقدمه و این کتاب تنها کوشش آغازین در راه تحلیل و پژوهش بزرگی است که برای شناخت فرهنگ ایران ضرورت دارد و چه‌بیا زمانی فرارسد که این تحلیلها و جستجوها کهنه و نشانی از کوششی در تاریکیها بشمار آید. با امید آرزو!»

محمود نیکویه

تهران ۱۰/۹/۵۴

باتی.بی.تی مسافرت کنید

رولاند



برای آقایان و جوانان

در تمام فروشگاه‌های کفش پی

کفش پی

در خدمت ملت ایران



جنگهای داخلی اسپانیا (بقیه)

می‌گیرند نفوذ زیادی در این سازمان بدست می‌آورند. - م

۲۷. Dolores Ibarruri (Pasionaria) دولورس ایباروری

که در جهان کمونیسم شهرت بسیار دارد هم‌اکنون نیز در هند و پاکستان سکونت دارد. - م

Catalonia . ۲۸

Ventusa . ۲۹

Fransisco Cambo . ۳۰

Joaquin Morin . ۳۱

Partido Obrero de Unificacion Marxista . ۳۲

۳۳. یکی از مقدسین Silos که ناحیه‌ای است در منطقه بورگوس

Burgos اسپانیا.

۳۴. Kerensky (الکساندر فنودوروویچ کرنسکی) سیاستمدار روسی

و رئیس حکومت موقت پس از حوادث ژولیه ۱۹۱۷ در روسیه. کرنسکی پس از انقلاب اکتبر به آمریکا فرار کرد و چندی پیش درگذشت. - م

۳۵. Karolyi کنت میکلاکارولی سیاستمدار مجارستانی است

که در سال ۱۹۱۸ پیش از کودتای کمونیستی بلاکون Belakun رئیس جمهوری مجارستان بود و بعداً حکومت را ترک کرد (در مارس ۱۹۱۹) و به خارج رفت. کارولیی در سال ۱۹۴۷ سفیر مجارستان در پاریس شد و در سال ۱۹۴۹ هنگام محاکمات راجک این پست را نیز ترک کرد و در فرانسه اقامت گزید. - م

۳۶. Don Manuel Azana

۳۷. این کاخ پیش از این دوران، کاخ سلطنتی نامیده می‌شد و

۵۴ امروز نیز به نام کاخ سلطنتی معروف است.